



Radha D'Souza

رادا دِسوزا

خواندن اوجالان به عنوان
یک زن آسیای جنوبی
ابتکار عمل آزادی برای اوجالان



رادا دِسوزا

خواندن اوجالان به عنوان
یک زن آسیای جنوبی
ابتکار عمل آزادی برای اوجالان

نام کتابچه: خواندن اوجالان به عنوان یک زن آسیای جنوبی
نویسنده: رادا دِسوزا
موضوع: ابتکار عمل بین‌الملل برای آزادی عبدالله اوجالان
طراحی و صفحه‌آرایی: مرکز انتشارات پژاک
چاپخانه: شهید جگرخوین
انتشارات: مرکز انتشارات پژاک
چاپ اول ۱۴۰۲

فهرست

۵	پیشگفتار
۷	خواندن اوجالان به عنوان یک زن آسیای جنوبی
۱۴	طبقه و جامعه
۱۹	دوآلیسم و غیر دوآلیسم
۲۵	قوم و وطن
۲۹	مؤخره

پیشگفتار

ابتکار عمل بین‌الملل «آزادی برای عبدالله اوجالان - صلح برای کردستان»، یک کمپین فراملیتی صلح، برای آزادی رهبر آپو و راه حلی مسالمت آمیز برای مسأله کورد می‌باشد. این [کمپین] فوراً پس از ربوده شدن رهبر آپو و استرداد وی به جمهوری ترکیه در نتیجه همکاری سرویس‌های اطلاعاتی در ۱۵ فوریه ۱۹۹۹، تأسیس شد. بخشی از فعالیت‌های این کمپین به انتشار آثار رهبر آپو اختصاص یافته است. کتابچه‌ی «خواندن اوجالان به عنوان یک زن آسیای جنوبی»^۱ نوشته‌ی رادا دسوزا یکی از کتابچه‌های مجموعه «برساخت حیات آزاد: دیالوگ‌هایی با اوجالان»^۲ می‌باشد که همگی این مجموعه در یک کتاب جمع شده‌اند، این کتاب حاوی مجموعه مقالاتی از نویسندگان، متفکران و انقلابیون جهانی است تا در مورد افکار رهبر آپو نظرات خود را بیان دارند تا فضای دیالوگی حول اندیشه‌ی رهبر آپو شکل بگیرد. این مقالات برای نخستین بار، واکنش‌های مکتوب به نوشته‌های زندان رهبر آپو را گرد آوری نموده و شماری از آکادمیسین‌ها، نویسندگان، و انقلابیون را که به اندیشه‌های وی علاقه‌مند هستند یا از تفکرات وی الهام گرفته‌اند، دور هم جمع کرده است. ترجمه این مجموعه به زبان‌های مختلف، تلاشی است برای گسترش و ژرفا بخشی هر چه بیشتر به دیالوگ موجود. امید است که اثر حاضر، دیوارهای زندان را نیز درنوردد، چرا که حصر و انزوای شدید اِعمال شده بر زندان جزیره امرالی، اندک مجالی برای دیالوگ با ایشان بر جای گذاشته است. با توجه به اینکه نوشتن به وسیله‌ای برای رهبر آپو بدل شده، تا به واسطه آن بر انزوا و حصر غلبه نموده و با طیف گسترده‌تری از مخاطبان ارتباط برقرار نماید، امیدواریم مجموعه‌ی مذکور بتواند راهگشای مخاطبان گردد تا از این طریق در تلاش‌های وقفه‌ناپذیر و فزاینده رهبر آپو جهت برساخت جهانی بهتر، سهیم گردند.

1 - Reading Öcalan as a South Asian Woman

2 - BUILDING FREE LIFE: Dialogues with Öcalan

خواندن اوجالان به عنوان
یک زن آسیای جنوبی

وقتی این پیشگفتار را می‌نویسم^۱، نمی‌توانم احساس کنم که تعامل من با کتاب اوجالان چقدر هیجان‌انگیزتر می‌شود اگر بتوانم آنگونه که در مناسبات اجتماعی شرق رایج است، رو در روی وی بنشینم با فنجان‌های چای در دست، درباره مباحثی که وی در این جلد مطرح می‌نماید، با او بحث کنم. امیدوارم اوجالان از زندان آزاد گشته و شنیدن صحبت‌های وی در ارتباط با کتاب میسر شود. اوجالان این کتاب را به عنوان یک «اظهاریهٔ دفاعی» جهت تقدیم به دادگاه اروپایی حقوق بشر، در سال ۲۰۰۸ نوشته است. دادگاهی که نمود واپسین فرصت موجود برای اوجالان جهت مخابرهٔ اندیشه‌هایش به عالمی گسترده‌تر بود، گواهی است بر اوضاع و احوال جهانی که در آن زندگی می‌کنیم؛ جهانی که در آن «دمکراسی» آزادی‌ها را به بند می‌کشد؛ دنیایی در آن اندیشه‌های یک نفر، به «تهدیدی امنیتی» علیه دولت‌هایی بدل می‌شود که دارای زرادخانهٔ کشنده‌ترین سلاح‌هایی هستند که جهان تا بدین‌روز به خود دیده است. با این حال، به طرز عجیبی، در میان بینش‌های پاد آرمانشهری و تناقضات معرفتی که امروزه ما را احاطه کرده‌اند، این مایهٔ دلگرمی‌آست که ضرب المثل قدیمی «قلم از شمشیر قوی‌تر است»، همچنان صادق است.

من نمی‌توانم کتاب اوجالان را بخوانم مگر به عنوان یک زن از جنوب آسیا. این کتاب سرشار از کلمات، مفاهیم، ارجاعات تاریخی، رویدادها، شیوه‌های استدلال، تمثیل‌ها، قیاس‌ها و بسیاری موارد دیگر است که به چشمه‌های معانی مشترک میان فرهنگی، متصل می‌شود. خاورمیانه، هم به لحاظ فرهنگی و هم از منظر جغرافیایی، بین غرب و شرق قرار دارد. جنوب آسیا و خاورمیانه، دارای پیوندهای تاریخی، فرهنگی، فکری و سیاسی نزدیکی هستند که به اولین تمدن‌های کنارهٔ رودخانه‌های دجله و فرات (بین النهرین)، نیل (مصر)، و سند (هند) برمی‌گردد. هیچ چیز بهتر از زبان اردو، نزدیکی تمدن‌های ما را نشان نمی‌دهد. اردو^۲ که از ارتباطات بین اعراب، پارسی‌ها، ترک‌ها و هندی‌ها زاده شده است، مظهر گرد هم آمدن تمدن‌های خاورمیانه، ایران، و هند است. قبل از استعمار سرزمین‌ها، مردمان، و اذهان ما توسط اروپا، بحث‌های بزرگ فلسفی و سیاسی و

۱ - این مقاله نخستین بار به عنوان مقدمه ای بر جلد دوم مانیفست تمدن دمکراتیک نوشته شده است.

۲ - Urdu: از زبان های هند و آریایی است که بیشتر در مناطق جنوب شرقی آسیا رواج دارد و به عنوان زبان رسمی پاکستان و برخی از ایلات های هندوستان به رسمیت شناخته شده است. این زبان ترکیبی از فارسی، عربی، ترکی و هندی می باشد.

تبادلات فرهنگی دوران باستان، بین روشنفکران خاورمیانه، ایران، و آسیای جنوبی رخ داده است. تلاقی اندیشه یونانی و هندی در کرانه‌های دجله، در زمان خلافت عباسی در قرن‌های هشتم و نهم میلادی رخ داد. به هم پیوستن اندیشه‌های غربی و شرقی، منجر به جریان یافتن فلسفه، شعر، علم و موسیقی در مراکز بغداد، کوفه و سنجار^۱ شد. این مکان‌ها امروزه درگیر ویرانی و تراژدی انسانی بی‌نظیر هستند. معانی احساسی اسامی مکان‌های مذکور، که از طریق حکایات و افسانه‌های عامیانه به کودکان آسیای جنوبی منتقل می‌شدند برای مثال، شیطنت‌های ملاً نصرالدین^۲، یا داستان مولانا درباره طوطی و تاجر در سفر به هندوستان، عناصر ناخودآگاه را در درک ما از رویدادها ژئوپولیتیک معاصر، القا می‌کنند. برای بسیاری از جوانان اروپا و آمریکایی شمالی، کوفه و سنجار ممکن است فقط نام‌هایی باشند که از گزیده‌های خبری در کانال‌های خبری تلویزیون می‌شنوند. اسامی این مکان‌ها، برای مردمان آسیای جنوبی، بازیژواک‌هایی تاریخی در بر دارد. وقتی کتاب را می‌خواندم، به این فکر می‌کردم که آیا خوانندگان اروپایی-آمریکایی، و خوانندگان خاورمیانه و آسیای امروزی، برداشت‌های بسیار متفاوتی را از کتاب اوجالان خواهند داشت.

امروزه، مبادلات فکری که گذشته ما را در خاورمیانه و آسیای جنوبی غنی نمودند، به زباله‌دان تاریخ سپرده شده‌اند، که صرفاً نزد محافل انحصاری کارشناسان دانشگاهی پنهان گشته در زیرزمین‌های سیمانی دانشگاه‌های دوردست، به یادگار مانده‌اند. اوجالان، مانند من مجبور است درباره تاریخ‌ها و فرهنگ‌ها، آلام و رنج‌های ما به عنوان ملت‌ها و خلق‌ها، از طریق واژگان مفهومی بوکچین و برودل، فوکو و هگل، مارکس و ویر بنویسد، حتی برای صحبت با مردم خاورمیانه یا جنوب آسیا. اگر من به اثر شاه ولی‌الله^۳ در مورد ظهور و زوال امپراتوری‌ها یا تئوری‌های او درباره دولت،

۱ - Sinjar: نام شهری در استان نینوی عراق که در آن کردهای ایزدی، اعراب، و آشوری می‌زیتند. این شهر در زبان کردی «شنگال» خوانده می‌شود.

۲ - Nasruddin Hodja: شخصیتی بذله‌گو که در فرهنگ عامیانه گوردستان، ایران، آذربایجان، افغانستان، ترکیه، بوسنی، سرزمین‌های عرب و حتی بلغارستان، روایاتی را به وی نسبت می‌دهند و حالتی نمادین پیدا کرده است. این شخصیت نمادین در ایران «ملأ نصرالدین»، در ترکیه «نصرتین هوجا»، در میان اعراب «جُحا» نامیده می‌شود. هیچ سند تاریخی مبنی بر وجود خارجی این شخصیت تاریخی وجود ندارد و از زمان و مکان زندگی وی اطلاعی در دست نیست اما مقبره‌ای منتسب به وی در قونیه ترکیه وجود دارد و برخی وی را هم عصر تیمور لنگ دانسته‌اند.

۳ - Shah Waliullah: سید نورالدین نعمت‌الله بن عبدالله بن محمد بن کمال‌الدین یحیی، مشهور به شاه ولی‌الله (۱۷۱۲ - ۱۷۰۳)؛ متفکر اسلامی که آثار زیادی را در زمینه فقه منتشر نموده است.

ارجاع دهم، چه کسی آن را درک می‌کند؟ با این حال، بسیاری از افراد تحصیل کرده در هند، ترکیه و خاورمیانه، معاصران اروپایی شاه ولی الله، یعنی بارون منتسکیو^۱ یا جامباتیستا ویکو^۲ یا ادوارد گیبون^۳ را می‌شناسند، که آنان نیز درباره ظهور و زوال امپراتوری‌ها و نظریه‌های دولت مدرن، قلم فرسایی کرده‌اند. چند نفر در خاورمیانه از مبارزات آزادی هند اطلاع دارند یا برعکس؟ با این حال، حتی کودکان مدرسه‌ای در هر دو منطقه، در مورد انقلاب فرانسه، روسیه و آمریکا می‌دانند. کسانی که اذهان ما را کنترل می‌کنند، بر ما حکم می‌رانند. کسانی که بر ما حکومت می‌کنند، تعیین می‌کنند که ما چه چیزی را، چگونه و چه مقدار بدانیم. نگرانی اوجالان در این کتاب، «ذهنیتی» است که ما را، حتی با کمال میل، به بردگی قدرت ویرانگر سرمایه‌داری می‌برد. این «ذهنیت» است که ما را در تخریب جامعه شریک می‌کند. دغدغه او یافتن راه‌هایی برای باز تأسیس «ساختارهای ذهنی» مورد نیاز برای کشاندن زندگی اجتماعی به صحنه مرکزی بحث‌هایمان، می‌باشد. کتاب به شش بخش تقسیم شده است. اوجالان در فصل ۱ با بازخواست «خود» شروع می‌کند. من این را خارق‌العاده می‌دانم، زیرا این سنتی است که ریشه‌های عمیقی در شرق دارد. در سنت‌های شرقی، شخص با درون‌نگری، کار مهمی را آغاز می‌کند: من کیستم و چرا این کار را انجام می‌دهم؟ این درون‌نگری است که نویسنده را به سمت استدلال‌های بعدی سوق می‌دهد. اوجالان خود را در دوره طولانی تاریخ خاورمیانه، و مواجهه آن با سرمایه‌داری، قرار می‌دهد. او فصل ششم را با تلاش برای «غلبه بر دوگانگی سوژها-بژه بدون انکار آن»، به پایان می‌برد. تلاش‌های او در باب مابعدالطبیعه نیز برای یک فرد از آسیای جنوبی، خارق‌العاده است. جهت‌گیری بنیادین فلسفی که در پی «غلبه بر دوگانه‌انگاری سوژها-بژه» است، رویکردی غیر دوآلیستی می‌باشد. غیر ثنویت، جهت‌گیری فلسفی غالب در اندیشه شرقی است؛ در حالی که ثنویت، جهت‌گیری فلسفی غالب در اندیشه غربی است که به افلاطون باز می‌گردد. رشته فکری که در خلال کتاب به چشم می‌خورد،

۱ - Baron Montesquieu: از فیلسوفان برجسته عصر روشنگری در فرانسه، و مؤلف کتاب «روح القوانين» و از واضعان اندیشه «تفکیک قوا».

۲ - Giambattista Vico: تاریخ نگار و فیلسوف ایتالیایی عصر روشنگری؛ مهمترین اثر وی، «اصول علم نوین در باب سرنوشت مشترک ملل» نام دارد.

۳ - Edward Gibbon: اندیشمند، سیاستمدار و تاریخ نگار انگلیسی که مهمترین اثر وی «انحطاط و سقوط امپراتوری روم» نام دارد.

تضاد آشتی ناپذیر^۱ و خصمانه بین دولت‌ها و جوامع، می‌باشد. راه حل اوجالان، با این حال، غیر خصمانه و غیر دوگانه است. مطمئناً غیردوگانگی در اوجالان ریشه‌های عمیق‌تری نسبت به ظاهر دارد.

اوجالان، با فراخوانی برای قرار دادن «کنفدراسیون دموکراتیک جهانی» و کنفدراسیون‌های دموکراتیک منطقه‌ای برای آسیا، آفریقا، اروپا و استرالیا» در دستور کار تحولات سیاسی، کار را به پایان می‌برد. من از این فراخوان متحیر شدم. صد سال پیش، جنبش قَدَر^۲، یکی از اولین و انقلابی‌ترین جنبش‌های ضد استعماری در جنوب آسیا، دقیقاً همین درخواست را مطرح کرد. عبیدالله سندی^۳، مبارز انقلابی آزادیخواه، محقق و رهبر حزب قَدَر، در سال ۱۹۲۲ قانون اساسی را برای هندوستان آزاد آینده تدوین کرد. در آن پیش نویس قانون اساسی، او خواستار شکلی از حکومت کنفدرالی شد. پیش نویس قانون اساسی سندی برای هندوستان آزاد، مخالف یک دولت‌ملت واحد بود، در عوض از ملیت‌ها (اقوام) چندگانه هند خواست تا دولت‌های دموکراتیک و برابری خواه تشکیل دهند که تحت کنفدراسیونی از قوم‌ها که به هندوستان، به مثابه سرزمین مادری (وطن)، تعلق خاطر دارند، گرد هم آیند. قانون اساسی همچنین خواستار ایجاد کنفدراسیون جمهوری‌های آسیایی و آفریقایی مخالف سرمایه‌داری و امپریالیسم شد. من تبلور تفکرات جنبش قدر یک‌صد سال پیش، در اوجالان امروزی را، بسیار چشمگیر یافته‌ام. اوجالان در چهار فصل کوتاه، تاریخ تمدن‌های بشری را از جوامع بدوی جامعه‌گرایی بدون دولت گرفته تا تمدن‌های سومری، بابلی، مصری، هندی، چینی، فنیقی، ماد، ایرانی، یونانی، رومی، اسلامی، مسیحی و مدرن را خلاصه می‌کند. آنچه در این تمدن‌ها، به مثابه نقطه مقابل جوامع بدوی کمونیتار، مشترک است، ظهور دولت به عنوان یک دستگاه سرکوبگر است که قدرت را متمرکز و ثروت را تصاحب می‌کند. اوجالان، نهاد دولت را سنگ آسیابی بر گردن خلق می‌داند که ظرفیت زیستن آن‌ها به عنوان انسان را کاهش می‌دهد.

دولت‌ها همیشه مردم را سرکوب کرده‌اند، اما دولت سرمایه‌داری

۱ - antagonistic

۲ - Ghadar movement: یک جنبش ضد استعماری که در ۱۵ ژوئای ۱۹۱۳ تأسیس گشته و به مبارزات مسلحانه و زیرزمینی علیه استعمار انگلیس در هند، دست زد. این حزب در نهایت به حزب کمونیست و جناح سوسیالیست، منشعب شد و سرانجام در ژانویه ۱۹۴۸ منحل شد.

۳ - Ubaidullah Sindhi: بوتاسینگ اوپال (۱۹۴۴ - ۱۸۷۲)، از رهبران مبارزه با استعمار بریتانیا در هندوستان.

پیشرفته‌ترین تکنیک‌های سرکوب را در اختیار دارد. دولت سرمایه‌داری، بسیاری از شرایط لازم برای وجود جامعه را از بین می‌برد. علم و فناوری به تمرکز فوق‌العاده قدرت بر زندگی مردم و سرنوشت بشر، کمک کرده است. خلق‌ها همیشه علیه ستم دولتی شوریده‌اند. تاریخچه شورش‌های آنها حاوی اسرار دانش سازنده، برای بازسازی جامعه و احتمالات شیوه‌های مختلف بودن در جهان، می‌باشد. بنابراین، «مقاومت، عصیان، و ساختن چیزهای جدید، بایستی به شیوه زیست ما بدل شود». سنت‌های فیلسوف-شاعران^۱ در شرق، که غرب به اشتباه بر آن‌ها نام «عارف» می‌نهد، قرن‌ها، بارها و بارها تکرار کرده است که مقاومت و عصیان و ساختن امر جدید، باید همیشه در روح بشر باقی بمانند. چنان که جلال الدین رومی، فیلسوف و شاعر ایرانی، در متن معروف خود، یعنی مثنوی، می‌نویسد^۲ :

تا هزاران مرده بر روید ز خاک	**	خیز در دم تو بصور سهمناک
رستخیزی ساز پیش از رستخیز	**	چون تو اسرافیل وقتی راست خیز
خویش بنما که قیامت نک منم	**	هر که گوید کو قیامت ای صنم
زین قیامت صد جهان افزون شده	**	در نگر ای سائل محنت‌زده

ندای مولانا برای «دمیدن در صور سهمناک»، دعوتی است به عمل و مبارزه، دستوانه‌ای است که بایستی آن را به دست گرفت. با این حال، مقاومت و شورش همیشه باید در جهت تحکیم جوامع و زندگی جمعی باشد. وقتی می‌دانیم که قدرت طلبی باعث فساد می‌شود، جستجوی قدرت هیچ سودی در بر ندارد. وقتی می‌دانیم که کسب قدرت دولتی در نهایت همیشه ظالمانه می‌شود، جستجوی آن فایده‌ای ندارد. با این حال، زمانی که قدرت‌ها شرایط لازم برای زندگی را از بین می‌برند، موظف به مبارزه هستیم. شورش، باید با وظیفه‌ای به همان اندازه مهم برای بازسازی شرایط زندگی، همراه باشد. بازسازی ملزومات زندگی بشر، تنها در نظم‌های اجتماعی اشتراکی امکان پذیر است. این، پیام ثابت

۱ - philosopher-poets

۲ - در متن کتاب از ترجمه انگلیسی شعر استفاده شده است اما مترجم به جای ترجمه تحت اللفظی شعر، اصل شعر به زبان فارسی را در متن گنجانده است.

فیلسوف-شاعرانِ شرق در طی قرون متمادی بوده است. کتاب اوجالان این دیدگاه را احیاء می‌کند. نگرانی اوجالان این است که روی گردانی از حیات اجتماعی، «زندگی را بی معنا نموده، و به انحطاط و تجزیه جامعه انجامیده است». اوجالان، دو نظم اجتماعی موازی را که همیشه در کنار هم وجود داشته‌اند، کنار هم قرار می‌دهد؛ آنچه که او «تمدن دولتی» در مقابل «تمدن دمکراتیک»، می‌نامد. در صورتی که این دو «تمدن»، یکدیگر را به رسمیت شناخته و به یکدیگر احترام گذارند، امکان همزیستی وجود دارد. به عنوان یک جنوب آسیایی که کتاب را می‌خواند، تعامل اوجالان با قدرت، با رویکردی همراه است که تداعی گر سنت‌های صوفی، باکتی، سیک و بودایی است. به یاد سروده ای از حضرت نظام الدین اولیا^۱ (درگذشته در ۱۳۲۵ میلادی) می‌افتم :

تو همسفر من نیستی

مسیر خودت را در پیش گیر....

باشد که تو توانگر باشی

و من، رنجور.....

اوجالان، با تکرار سنت‌های فیلسوف-شاعران شرقی، می‌نویسد: «پیروزی‌های نظامی نمی‌توانند آزادی را به ارمغان بیاورند؛ بلکه بردگی می‌آورند». رد قدرت و ثروت دنیوی، مستلزم نوع متفاوتی از قدرت (تاب آوری)، و ثروت (پیوندهای انسانی) برای درک معانی جهانی زندگی و سرنوشت انسان، می‌باشد. منشأ این نوع دوم از قدرت و ثروت را فقط در جوامع انسانی می‌توان یافت. سرمایه‌داری چشمه‌های این نوع قدرت و ثروت را، که جوامع را در طول تاریخ حفظ کرده‌اند، آلوده می‌سازد

۱ - Nizamuddin Auliya: محمد بن احمد بن علی دهلوی، معروف به نظام الدین اولیاء (۷۲۵-۶۳۳)، از عرفا و اندیمندان سده هشتم هندوستان.

طبقه و جامعه

از منظر مارکس، نقطه انحراف برای درغلتیدن به سرمایه‌داری، ظهور تولید کالایی، به عنوان شیوه عمومی تولید اجتماعی، بود. تولید کالایی که توسط بازرگانان اروپایی و نخبگان آواره جمعیت روستایی رهبری می‌شد، طبقه کارگر شهری را ایجاد کرد که در فقر و فلاکت شهرنشینی، سرکوب دولتی فقرا، و فروپاشی نظم اجتماعی غوطه‌ور شده بود. پس از تبعید سیاسی از دولت پروس، مارکس برای یافتن پاسخ پرسش‌هایش به تاریخ اجتماعی اروپا روی آورد. مارکس از تاریخ اروپا به این نتیجه رسید که طبقات و مبارزه طبقاتی محرک‌های اصلی تاریخ هستند و دولت، همانطور که مارکس آن را توصیف می‌کند «هیئت اجرایی بورژوازی» است. برای اوجالان، نقطه انحراف، جابجایی و فروپاشی جوامع منسجم تاریخی، به ویژه جوامع روستایی است که توسط امپراتوری‌های غرب و شرق از سرزمین مادری، هویت، فرهنگ و تاریخ خود پراکنده شده‌اند. اوجالان نیز برای یافتن پاسخ به تاریخ مراجعه می‌کند، اما برای اوجالان، این تاریخ، تاریخ بزرگتر امپراتوری‌ها، استعمار و امپریالیسم است. تاریخ نهاد دولت، عمیقاً با ظهور امپراتوری‌ها در آمیخته است. جوامع قبل از دولت‌ها وجود داشتند؛ در واقع، نیروی کار و مواهب طبیعی آنها (جوامع)، دولت‌ها و امپراتوری‌ها را در تمدن‌های مختلف طول تاریخ، حفظ کرده‌اند.

نقطه شروع اوجالان، همان چیزی است که مارکسیست‌های متأخر، تحت عنوان «مسئله ملى»، مطرح کردند، مسأله‌ای که پس از زندگی مارکس و در جریان انقلاب روسیه مطرح شد. راه حل انقلاب روسیه، در مواجهه با تجاوزات خارجی قدرت‌های بزرگ (بریتانیا، فرانسه، اتریش) و شورشیان داخلی مستعمرات روسی، با راه حل امپراتوری عثمانی که با تهاجم خارجی بریتانیا، فرانسه و ایتالیا، و همچنین شورش در مستعمراتش مواجه بود، بسیار تفاوت داشت. دولت انقلابی روسیه با مستعمره‌های خود، «پیمانی نوین» بست یعنی رد معاهدات نابرابر با روسیه تزاری، و ایجاد قانون اساسی جدید برای اتحاد مجدد مستعمرات با دولت روسیه. در مقابل، مستعمرات عثمانی در اروپا و خاورمیانه، از دولت عثمانی جدا شدند و لاجرم در کنار قدرت‌های بزرگ قرار گرفتند. در نهایت هر دو، جوامع روستایی را سرکوب کردند و صنعت‌گرایی شهری^۱ ممتاز را به ارمغان آوردند.

جنگ‌های جهانی مشکل استعمار را به مشکل هویت فرهنگی تبدیل نموده

و «مسئله ملّی» را در دستور کار سیاست جهانی قرار داد. در طول دوره پس از جنگ جهانی دوم، ستم ملی و درگیری‌ها، دولت‌ملت سرهم بندی شده را به خود مشغول کرده است.

مبارزات کردها یکی از این مبارزات است که سابقه آن به جنگ جهانی اول باز می‌گردد. مبارزات ملّی معمولاً بر سر ادعای داشتن کشوری مستقل مبارزه می‌کنند. اوجالان رویکرد جدیدی به «مسئله ملّی» قدیمی دارد. وی استدلال می‌کند که تاریخ معاصر نشان می‌دهد که ادعاهای رقابتی برای دولت‌داری، تنها باعث نابودی همان جوامعی شده است که به نام آن‌ها مبارزات به راه افتاده است. نقطه عزیمت او دوران پس از جنگ جهانی دوم است؛ زمانی که سرمایه‌داری جهانی در «دشت‌های حاصلخیز مزوپوتامیا»، که خانه اوجالان و یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های کناره رودخانه است، «به اوج خود رسید».

در اروپا، ملّیت و دولت مدرن در کنار هم بودند؛ یعنی دولت‌ملت سرهم بندی شده. در مستعمرات، ملّیت و دولت مدرن هرگز با هم همخوانی نداشتند. در عوض، جنگ‌های استعماری و رقابت‌های بین امپریالیستی شکل گرفتند. ایدئولوژی‌های سیاسی مدرن، از جمله لیبرالیسم، مارکسیسم، سوسیالیسم و آنارشیزم، تمایل دارند که ملّیت را با قوم‌گرایی ذات‌گرا یا بنیادگرایی مذهبی از یک سو، و دولت‌داری از سوی دیگر، تطبیق دهند. جوامع و جامعه به مثابه نقطه حرکت برای درک سرمایه‌داری، اوجالان را در مسیر متفاوتی از تحقیق قرار دادند. از نظر اوجالان، محرک تاریخ عبارت است از تضاد میان دولت سرکوبگری که قدرت سیاسی و اقتصادی را قبضه می‌کند، و تکاپوی جوامع برای بقا. این صورت‌بندی، «مسئله ملّی» را از صورت‌بندی‌های ذات‌گرایانه و دولت‌گرایانه خارج می‌کند، و آن را بر پایه‌ی تاریخی جدیدی قرار می‌دهد. تضاد بین جوامع و دولت‌ها، در همه تمدن‌ها مشترک است. تاریخ را نمی‌توان به طبقه و نزاع طبقاتی تقلیل داد؛ نزاعی که فقط یکی از جنبه‌های ستیز بین دولت و جوامع است. پیدایش استثمار سرمایه‌داری و قدرت دولتی، ریشه‌های عمیقی در تمدن‌های بشری دارد. هر جا که دولتی وجود دارد، بازرگانان و مالکانی هستند که طبقه سیاسی را در قدرت نگه می‌دارند. در شرق، قدرت بازرگانان و سرمایه‌داران، هیچگاه مشروعیت نیافت. همانطور که اوجالان می‌نویسد: «در طول تاریخ تمدن، و به ویژه در خاورمیانه، این رباخواران و سودجویان همیشه در حاشیه جامعه وجود داشته‌اند.... حتی مستبدترین مدیران هم جرأت مشروعیت

بخشیدن به آنها را نداشتند». در حالی که بازبایی منابع فرهنگی و فلسفی از دست رفته در خصوص تاریخ‌های فکری خاورمیانه مهم است، ضروری است که بدانیم شرق‌شناسی این سنت‌ها را تحریف کرده است و هیچ بازگشتی به گذشته بکر وجود ندارد. از نظر اوجالان، مبارزه جوامع مختلف برای بقا به نقطه بحرانی در سرمایه‌داری معاصر رسیده است که ساختار اجتماعی را ویران می‌کند. تضاد بین دولت‌های قدرتمند و جوامع انعطاف‌پذیر که همه درگیری‌های دیگر را شکل می‌دهد و به پیش می‌برد، در حال حاضر فوریت تازه‌ای پیدا کرده است.

اگر بخواهیم فرض کنیم که لیبرالیسم، سوسیالیسم، مارکسیسم و آنارشیسم تنها تئوری‌های سیاسی ممکن بوده و مکاتب فلسفی رومی-یونانی تنها مکاتب فلسفی هستند که ما به عنوان منابعی برای افق‌های فکر خویش داریم، بدون شک از مورد بالا نتیجه می‌گیریم که اوجالان با لیبرالیسم، ایدئولوژی سرمایه‌داری، مخالف است و به ترکیبی از مارکسیسم و آنارشیسم نزدیک می‌شود، دو ایدئولوژی سیاسی پیوسته ضد لیبرال که سرمایه‌داری و مدرنیته را به چالش می‌کشند. اوجالان به من، زن آسیای جنوبی، اجازه چنین نتیجه‌گیری خشن و بی‌درنگی را نمی‌دهد. زیرا او به صراحت در نقد خود از فلسفه غرب، می‌نویسد که «به نظر می‌رسد اندیشه شرقی این واقعیت {وحدت جسم و ذهن} را درک نمود و آن را در جمله «همه چیز در وجود انسان یافت می‌شود» بیان می‌کند». شیوه احوالپرسی هندی‌ها با یکدیگر در زندگی روزمره با گفتن «نامسته»^۱، واقعیتی را بیان می‌کند که اوجالان بدان اشاره می‌کند. زیرا، نامسته از ریشه کلمات سانسکریت «as té» + «namaha» - به معنای درود می‌فرستم (namaha) به آن (as té)، یا به بیانی ساده تر، به معنای «به جهانی که در شما تجسم یافته است سلام می‌کنم»، می‌باشد. با سلام کردن به یکدیگر، جهانی را تصدیق می‌کنیم که در درون هر یک از ما وجود دارد. اینها مفاهیمی عمیقاً فلسفی هستند که در واژگان فرهنگی ما رسوخ می‌کنند.

چگونه می‌توانم از اشاره‌های اوجالان به شهادت حسین بن علی و منصور حلاج غافل^۲ شوم؟ چگونه می‌توانم تأثیر عمیق متفکرانی مانند شهاب الدین

۱ - Namaste: کلمه ای برگرفته از بان سانسکریت و مشتق از دو واژه «ناماها» و «آس ته»، که برای سلام کردن در میان هندی‌ها و نیپالی‌ها رواج دارد.

۲ - ابوالمغیث عبدالله بن احمد بن ابی طاهر، مشهور به منصور حلاج (۳۰۹ - ۲۴۴ هـ). عارف و شاعر ایرانی که در دوران خلافت عباسیان اعدام شد.

سهروردی^۱ را بر اندیشه جنوب آسیا کنار گذارم؟ این ارجاعات به فلسفه شرقی، تاریخ و استعاره، به این معنی است که برای درک نتیجه‌گیری‌های سیاسی اوجالان، باید جهت‌گیری فلسفی را درک کرد که بر غنای کتاب می‌افزاید. در بخش‌های بعدی، سعی می‌کنم به‌طور بسیار مختصر، دو مفهوم را روشن کنم که تحلیل اوجالان از مدرنیته، دولت و جامعه را نشان می‌دهد. نخست، دوگانه‌گرایی/غیر دوگانه‌گرایی فلسفی، و دیگری مفاهیم به هم گره خوردهٔ ملت و دولت. دو مفهوم، یکی فلسفه و دیگری در نظریه سیاسی، که می‌خواهم استدلال کنم، در سنت‌های فکری غربی و شرقی به روش‌های کاملاً متفاوتی فهمیده شده و مورد توجه قرار می‌گیرند، مفاهیمی که در اینجا به وسیع‌ترین معنای ممکن استفاده می‌شوند. من امیدوارم که بیان این ایده‌های نهفته، به صراحت به خوانندگان کمک نماید تا استدلال‌های اوجالان را درک کنند. کتاب اوجالان در باب اندیشه‌های فلسفی است. همانطور که اوجالان می‌نویسد «بدون فلسفه، نمی‌توان تاریخ نگاشت».

۱ - شهاب الدین یحیی سهروردی (۱۱۹۱ - ۱۱۵۴ م)، فیلسوف ایرانی و از سرآمدان حکمت خسروانی ایرانی، و فیلسوف بزرگ مکتب اشراق.

دوآلیسم و غیردوآلیسم

مارکس، ظهور انواع ثنویت‌ها و دوگانگی‌ها را در تحلیل جامعه تا ظهور سرمایه‌داری دنبال می‌کند. مارکس در گروندریسه^۱ استدلال می‌کند که در جوامع پیشاسرمایه‌داری، جوامع بر اساس وحدت ارگانیک طبیعت و مردم بنا شده‌اند. سرمایه‌داری با قطع پیوند مردم با زمین و طبیعت، به زور جوامع ارگانیک را از هم پاشید. کالایی سازی، پیوند مردم با طبیعت را به روابط مالکیت خصوصی، و ارتباط میان مردمان را به روابط طبقاتی مبدل ساخت. مارکس استدلال می‌کند که گسست اجباری مردم از طبیعت به واسطه تولید کالایی، انواع دوگانه‌انگاری‌ها را وارد جامعه می‌کند، از جمله دوگانه‌انگاری طبیعت/فرهنگ، سرمایه/کار، دولت/شهروند، عمومی/خصوصی، اقتصاد/سیاست، قانون اساسی/قانون قراردادی، اقتصاد/اخلاق و.... نقطه شروع او جلالان برای نقد، «روش علمی» است که بر دوگانگی سوژه/ابژه، بنا شده است.

دوآیته‌های سوژه/ابژه، بدن/ذهن، مادی/معنوی و ذهن/ماده، ریشه‌های عمیق تری در سنت‌های فلسفی یونانی-رومی، بسی قبل از ظهور سرمایه‌داری دارند. در واقع، مقولات و مفاهیم سنت‌های فکری یونانی-رومی، پشتوانه مفهومی سرمایه‌داری، و منابع حقوقی و ایدئولوژیک را برای علم پوزیتیویستی فراهم کردند.

اگر به جای جامعه‌شناسی یا اقتصاد سیاسی به فلسفه بپردازیم، می‌توان دریافت که شیوه استدلال غالب در فلسفه غرب، دوگانه‌انگاری است. از همان دوران تالس ملطی^۲ (متوفی به ۵۴۷ پ.م)، ما شاهد دوگانگی ذهن/ماده هستیم. روی باسکار^۳، فیلسوف بریتانیایی، استدلال می‌کند که می‌توان تا افلاطون به عقب رفت و مشکلات خاصی را یافت که فلسفه غرب، مدام به آنها بازمی‌گردد. دوگانگی‌ها توسط تضادهای (تز در مقابل آنتی تز) حفظ می‌شوند، که به نوبه خود تضادهای بیشتری را ایجاد می‌کند. یک چرخه بی پایان از تضادهای تز-آنتی تز در پی می‌آید؛ زیرا هر سنتز، یک تز و آنتی تز متضاد جدید، ایجاد می‌کند. در این شیوه از تفکر دوگانه، تضادهای دائمی و بی پایان هستند، در واقع

۱ - Grundrisse: کتابی از مارکس که می‌توان آن را طرح اولیه کار بر روی کتاب «سرمایه» تلقی نمود. این کتاب نخستین طرح مارکس برای نقد اقتصاد سیاسی است.

۲ - Thales of Miletus: از فلاسفه پیشاسقراطی، و به عبارتی آغازگر فلسفه و نخستین چهره علم، که در نیمه نخست سده شش پیش از میلاد می‌زیست. وی عنصر آب را جوهر جهان می‌دانست.

۳ - Roy Bhaskar: فیلسوف بریتانیایی و مبدع جنبش فلسفی «رنالیسم انتقادی».

تضادهای محرک‌های خود زندگی هستند. فلسفه علم در میان دوگانگی‌ها قرار می‌گیرد اما به گذار از آنها کمکی نمی‌کند. انتقاد اوجالان از روش علمی این است که مبتنی بر دوآلیسم فلسفی است. وی می‌نویسد: «تمایز بین سوژه و ابژه، ریشه‌هایی دارد که می‌توان آن را تا افلاطون دنبال کرد. نظریه معروف افلاطون در مورد دوگانگی صور (ایده‌ها) و انعکاس‌های ساده و قابل مشاهده آنها، اساس همه دوگانگی‌های فرض شده بعدی است». دوگانه‌گرایی فلسفی بر شناسایی تفاوت‌ها، مخالفت‌ها، تقابل‌ها، و به عنوان منبع تضادهای عمل می‌کند. فلسفه غرب و علم پوزیتیویستی، استدلال می‌کنند که مبارزات و درگیری‌ها برای حرکت، تکامل، پیشرفت و تاریخ، ضروری هستند. در این سنت، حقایق، پدیده‌های تجربی و جهان مادی، بر هستی‌شناسی یا کیهان‌شناسی اولویت دارند. اوجالان می‌نویسد که علم پوزیتیویستی که مبتنی بر «دوگانگی سوژه-ابژه است، چیزی جز مشروعیت بخشی به برده داری نیست».

در مقابل، در سنت‌های فلسفی شرقی، شیوهی غالب استدلال، غیردوگانه‌گرایی است. مفاهیم وحدت در کثرت، وحدت در دوگانگی، و یگانگی اشکال حیات، فیلسوفان شرقی را بر آن داشت تا وحدت زیربنایی را که پدیده‌های ظاهراً متضاد را در کنار هم نگه می‌دارد، کشف کنند. تضادها و نزاع‌ها را نمی‌توان انکار کرد، اما باید وحدت اساسی جهان را نیز تصدیق کرد. آیا این معجزه نیست که علیرغم همه تفاوت‌های مندی‌ها، تضادها، و آشتی ناپذیری‌ها، جهان تا زمانی که بوده ادامه داشته باشد؟ اینکه جهان، «در وحدت عمل می‌کند»، و اینکه با وجود تمام تلاش‌های «علمی» سرمایه‌داری در طول پانصد سال، نمی‌توانیم بگوییم که طبیعت را «تسخیر» کرده‌ایم؛ در غیر این صورت، ما فقط اکنون در می‌یابیم که طبیعت، «مقابله به مثل می‌کند» تا خود را باز یابد، و بیشتر و بیشتر شاهد آن هستیم که طبیعت با انتقام اکولوژیک، «به اعاده خویش می‌پردازد». فیلسوفان شرقی درباره تداوم زندگی، یعنی معجزه وحدت کیهانی که تنوع و اختلاف بسیار زیادی را حفظ می‌کند، پرسش‌های زیادی مطرح کرده‌اند. انسان‌ها به دلیل برخورداری از غریز، هوش و شهود برای درک واقعیت‌های تجربی، عقلانی و هستی‌شناختی، منحصر به فرد هستند. سؤالات فلسفه شرق در مورد ماهیت لایزال زندگی است، که با وجود قاعده مندی‌مرگ و ویرانی، و علیرغم تنوع و تفاوت‌مندی و اختلاف در زندگی اجتماعی، پیوستگی جامعه و تاریخ همچنان ادامه دارد. همانطور که

اوجالان می‌نویسد، «به نظر می‌رسد که هدف زندگی، صرفاً کشف رمز و راز جهان در رفع این تضاد دوگانه، یعنی زندگی و مرگ، می‌باشد».

فیلسوفان شرقی پاسخ پرسش‌های خود را در هستی‌شناسی و کیهان‌شناسی جستجو کردند. آنها ادراک و پدیده تجربی را نسبت به حقایق هستی‌شناختی در مورد زندگی، که از نظر آنها حقایقی ابدی بودند، ثانویه تلقی می‌کردند. این ایده‌های فلسفی باعث پیدایش علم «غیر دوآلیست» شد، علمی که سازگاری زندگی انسان با طبیعت، سازگاری زندگی فردی با حیات کُلکتیو اجتماعی، و زندگی باطنی افراد را به رسمیت می‌شناخت. حال بر آن هر نامی بنهیم: زیبایی‌شناختی، اخلاقی، عاطفی، روانی یا معنوی. این حقایق هستی‌شناختی به این معنا بود که علم شرقی نقش هستی را نه به عنوان یک مرز نامتناهی برای تسخیر انسان، بلکه به عنوان یک موهبت، هدیه‌ای از جانب طبیعت، خدا، یا هر چیز دیگر می‌نگریست، که می‌تواند برای حفظ زندگی مورد استفاده قرار گیرد و ممکن است غنی‌تر شود، اما بایستی امانتی برای نسل‌های آینده بماند. زندگی فردی گذرا است، در حالی که حیات، ابدی است. افراد، امین مواهب طبیعت بوده و علم باید به هنگام بررسی طبیعت، جایگاه انسان در جهان را در نظر بگیرد. به عنوان یک موهبت، هدیه طبیعت را نمی‌توان به عنوان ملک خصوصی، تصاحب و تملک کرد. به عنوان مثال، سطور آغازین ریگ ودا^۱، «حیات، بر پایه حیات می‌زید»، یک اصل اکولوژیک ژرف را بنیان می‌نهد؛ بدین معنی که اگر خواهان تداوم حیات هستیم، بایستی از آن صیانت کنیم. از سده هفتم پیش از میلاد، جینیسیم^۲، از روش‌شناسی «آنکانتاوادا» یا فلسفه چند وجه‌گرایی دفاع کرد.

آموزه آنکانتاوادا^۳ ما را به دوری‌گزیدن از استدلال‌های دوگانه‌گرایی نظیر «الف درست است و ب اشتباه است» یا برعکس آن، فرا می‌خواند و از ما می‌خواهد که به جای آن بپرسیم: «اگر «الف» درست باشد و «ب» نیز درست باشد، ماهیت واقعیت چیست که باعث می‌شود «الف» آنگونه به

۱. Rig Veda: یکی از کتب مذهبی هندوها که در بردارنده تعالیم مذهبی در قالب شعر و سروده می‌باشد.

۲. Jainism: از ادیان هندی که از واژه سانسکریت «جین» به معنای فتح کردن، برگرفته شده و از ادیان باستانی زنده در هندوستان است. این آیین در واکنش به آیین هندوئیسم به وجود آمد و مدعی رسیدن به آرامش و رستگاری از طریق پاکسازی و ... بود.

۳. Anekantavada: آموزه اساسی جینیسیم که می‌توان آنرا در این جمله خلاصه کرد: «هیچ گزاره واحدی نمی‌تواند ماهیت هستی و حقایق مطلق را توصیف کند». این آموزه صد مطلق‌گرایی می‌باشد.

نظر آید که «الف» است و «ب» به نحوی به نظر آید که «ب» است؟». ذهن و ماده، حیات اقتصادی و سیاسی، مادی و معنوی، روابط متضادی در سنت‌های فکری شرق، روابطی متضاد نیستند. کسب معیشت، شرط لازم برای زندگی است، اما در عین حال، کسب یک معیشت شرافتمندانه مستلزم تعهد عمیق معنوی است، همانطور که زندگی معنوی مستلزم برآوردن نیازهای بیولوژیک (غذا، پوشاک، سرپناه و مانند آن) است.

تفکر غیردوآلیستی، نوع بسیار متفاوتی از فلسفه سیاسی را تولید کرد. سیاست، عملی اخلاقی است. وقتی اختلاف، نفاق و تفرقه رخ می‌دهد، وقتی دولت‌ها و پادشاهان ظالم می‌شوند، زمانی که بازتولید شرایط زندگی بشر غیرممکن می‌گردد، انسان‌ها باید طغیان کنند، در واقع این وظیفه آنهاست که قیام کنند. هدف از قیام، بازگرداندن جامعه و بازآفرینی شرایط مورد نیاز برای ادامه حیات انسان است. پیرهای تصوف، قدیسین باکتی^۱ و گوروهای^۲ سیک، بر وحدت زندگی «این جهانی» متشکل از جوامع (جامعه مدنی) و دولت‌ها (قدرت سیاسی)، و زندگی «آن جهانی»، پافشاری می‌کردند؛ امری که با هدف انسانی، سرنوشت انسان، شرایط انسان و جایگاه انسان در جهان هستی، در پیوند است. سیاست به عنوان مجموعه کنش‌های اخلاقی، باید دو بعد زندگی و حیات، یعنی زندگی تجربی و زندگی کیهانی را در اینجا، هم اکنون، و در هر آنچه که انجام می‌دهیم و چگونگی انجام آن، گرد هم آورد. زمان حال، جایی است که گذشته و آینده در کنار هم وجود دارند. شرق هرگز تئوری «حقوق یزدانی» پادشاهان را به عنوان توجیه ایدئولوژیک قدرت، پیشبرد نداد. نخستین اصل اسلام که «لا اله الا الله» است، در مقابل استبداد پادشاهان، بیمه می‌کند و آنها را تابع قانون والائری می‌نماید. در طول تاریخ، شورش‌های مردمی پادشاهان را سرنگون ساخته و دولت‌ها و امپراتوری‌های قدرتمند را به تلی از خاک بدل کرده‌اند. همچنین، شرق قوانین وراثت را مانند اصل «نخست زادگی» ابداع نکرده است، اصلی که اجازه می‌دهد زمین توسط مُسن‌ترین مرد، و محروم سازی سایر پسران و دختران، به ارث برسد.

مسن‌ترین مرد بدون شک پدرسالار ممتاز است، اما او مسئولیت‌های دیگری نیز دارد که از او می‌خواهد زمین را به امانت برای خانواده بزرگ نگه دارد، مسئولیت سالمندان، بیماران، اقوام فقیر و اعضای کم‌توان جامعه

۱ - Bhakti saints

۲ - Guru: مرشدهایی که در میان سیک‌های هندوستان از جایگاه والایی برخوردار هستند.

را بر عهده گیرد. در نتیجه، نهاد مالکیت خصوصی هیچگاه از ثبات و تداوم تاریخی نظیر آنچه در جوامع اروپایی وجود داشت، برخوردار نبود. بسته به اینکه ما این تاریخ‌ها را چگونه می‌بینیم، می‌توانیم استدلال کنیم که قدرت و ثروت باعث ایجاد دولت‌ها و امپراتوری‌های با ثبات و آریستوکراسی در غرب شد. ثبات سیاسی به قیمت انسجام داخلی جوامع تمام شد. شرق مستعمره، تحت انقیاد بود و غالباً آشفته به نظر می‌رسید. اما جوامع در میان هرج و مرج سیاسی، مقاوم باقی ماندند. مقاومت باطنی آن‌ها همچنان قدرت‌های دولت‌ها و امپراتوری‌ها را تا بدین‌روز به چالش می‌کشد.

اوجالان نگران است که گسترش مدرنیته ممکن است منجر به از هم گسیختگی جوامعی شود که تاکنون مقاوم بوده‌اند. او می‌نویسد: «مدرنیته با انکار زندگی اجتماعی، حیات را بی معنا ساخته و به انحطاط و تجزیه جامعه منجر شده است». بنابراین، غلبه بر رویکردهای شرق‌شناسی به فرهنگ و اندیشه خاورمیانه و در عوض، بازیابی منابع فلسفی و مفهومی لازم برای پرداختن به فروپاشی جامعه و اجتماع که شرایط لازم برای زندگی بشر را به هم می‌ریزد، دارای اهمیت است. در مجموع، کتاب اوجالان به دنبال گذار از رویکردهای دوگانه، با دور شدن از مفهوم‌سازی‌های خصمانه طبیعت در مقابل انسان‌ها (مانند علم لیبرال)، یا جوامع علیه دولت‌ها (مانند تفکر آنارشستی)، یا سیاست در مقابل اقتصاد (مانند تفکر سوسیالیستی) می‌باشد. در عوض، با اتخاذ رویکردهای غیردوآلیستی برای ایدئولوژی‌های گوناگون مخالف، به دنبال ترکیب رویکردهای متفاوت به مدرنیته، می‌باشد. این تفاوت‌های فلسفی باید در نظر گرفته شود تا از سردرگمی‌خوانندگان در خصوص ارزیابی‌های اوجالان با ملاحظات و صلاحیت راه‌حل‌های متفاوت مدرنیستی ارائه شده توسط نظریه‌های سیاسی غرب برای معضلات مدرنیته، جلوگیری شود.



قوم و وطن

لحن اوجالان، آنجا که می‌نویسد: «من از توصیف آموزنده هگل از دولت به مثابه خدای در حال هبوط بر زمین، و ناپلئون به عنوان حرکت خدا بر روی زمین سپاسگزارم... من فلسفه هگلی را خواندم و دریافتم که چگونه خدای جدید به عنوان دولت‌ملت به زمین آمد و خرامیدن خود را در هیبت ناپلئون آغاز کرد»، لحنی هجوآمیز است. نقد دولت‌ملت، یکی از موضوعات اصلی کتاب است. شوربختانه به دلیل بی‌اطلاعی از زبان ترکی، مجبورم به ترجمه کتاب، یعنی ترجمه انگلیسی آن، تکیه کنم. با وجود این محدودیت‌ها، می‌خواهم خوانندگان را نسبت به دو کلمه که در ایده‌های تشکیل‌دهنده دولت‌ملت اروپایی نقش اساسی دارند، آگاه کنم. هگل بیش از هر فیلسوف اروپایی دیگری، خط پیوند^۱ میان مفاهیم ملت و دولت، را ارائه می‌دهد. کلمه «Qawm» در عربی، ترکی، فارسی و اردو به معنی ملت، و کلمه «Watan» به معنی وطن است. واژه‌های «قوم» و «وطن» در زبان‌های خاورمیانه و جنوب آسیا، مانند انگلیسی دارای محتوای مفهومی یکسانی نیستند.

پیوند ملت و دولت در مدرنیته اروپایی، از درک خاصی از ملت و دولت پیروی می‌کند. فرهنگ لغت انگلیسی آکسفورد^۲، «میهن» را به عنوان «سرزمین مادری یک فرد یا یک مردم» تعریف می‌کند. همچنین «ملت» را به عنوان «تعداد بزرگی از مردم متحد شده توسط تبار، تاریخ، فرهنگ یا زبان مشترک، ساکن در یک کشور یا قلمرو خاص»، تعریف می‌کند. «دولت» به صورت «دولت مستقلی که اکثر شهروندان یا اتباع آن توسط عواملی که یک ملت را تعریف می‌کنند، مانند زبان یا تبار مشترک، متحد گشته‌اند»، تعریف می‌شود. و «دولت‌ملت»، «کشور مستقلی است که اکثر شهروندان یا اتباع آن توسط عواملی که یک ملت را تعریف می‌کنند، مانند زبان یا نسب مشترک، متحد گشته‌اند». توجه به این نکته ضروری است که قلمرو خواهی در هر چهار کلمه در زبان انگلیسی مشترک است. در تعاریف، با تبدیل شدن وطن به هویت اولیه بومی با سرزمین، و بدل شدن دولت‌ملت به ادغامی از خانواده، جامعه مدنی، شهروندی و دولت در اوج توسعه تاریخی، یک توالی تاریخی وجود دارد. ایده دولت‌ملت، مفهوم جوامع تشکیل‌شده تاریخی و نهاد تکامل‌یافته دولت اشغال‌کننده سرزمین‌های تعریف‌شده، را به هم پیوند داده است. در اروپا، ملت‌ها

۱ - Hyphen

۲ - Oxford English Dictionary

و دولت‌ها در کنار هم بوده و تلفیق یافته بودند. این محتوای مفهومی واژه‌های «قوم» و «وطن» نیست.

در شرق، قلمروخواهی و جوامع قوام یافته در گذر تاریخ، لزوماً با هم تلفیق نیافته اند. امکان «قوم»، یعنی جوامعی که به لحاظ تاریخی قوام یافته‌اند، بدون قلمرو میسر است. به همین ترتیب، ممکن است چندین «قوم» به یک «وطن» تعلق داشته باشند، یعنی چندین جامعه تشکیل شده تاریخی، یک سرزمین مشترک داشته باشند. این تفاوت‌های چشمگیر معنایی، در نویسه گردانی^۱ گم می‌شوند. مدرنیته بابت ترجمه مفاهیم «قوم»^۲ و «وطن» به واژگان سیاسی مدرن دولت‌ملت سرهم بندی شده، مشکلات جدی‌ای را به همراه آورد. با توجه به ماهیت و نوع ناسیونالیسم ضد استعماری در بخش‌های مختلف جهان اسلام در عربستان، مغرب، ترکیه، فارس و جنوب آسیا، واژه «قوم» به «قومیه» امروزی، ترجمه شده به عنوان ناسیونالیسم، و «وطن» به «وطنیه» تحول یافته که به صورت میهن پرستی یا شهروندی ترجمه شده است، این تکامل در مسیرهای بسیار متفاوتی صورت گرفته و در مناطق مختلف، معانی مدرن متفاوتی به خود گرفته‌اند. رهبران جنبش رادیکال ضد استعماری قَدَر که برای یک دوره طولانی در تاریخ دارای وطنی مشترک بودند، پس از پایان استعمار بریتانیا، خواستار یک مدل قانون اساسی کاملاً متفاوت برای هندوستان آزاد شدند. دیدگاه آنها برای هندوستان آزاد، ایجاد کنفدراسیون قوم‌ها با وطنی مشترک بود. آنها خواستار «فدراسیون جمهوری‌های هند» شدند، که در آن هر قوم هندوستان یک کنفدراسیون را تشکیل دهد و هندوستان خانه همه کسانی باشد که در آنجا زندگی می‌کنند و آن را خانه خود می‌سازند. متأسفانه معانی لیبرالی و مدرنیستی ملت و دولت غالب شد و ستیزها برای کنترل دولت‌ملت‌ها و درگیری‌های خونین برای تجزیه کشورها، ادامه دارد. خود این واقعیت که کلمات رایج با معانی مشترک، معانی مختلفی در زمینه‌های خاص جنبش‌های ضد استعماری به خود می‌گیرند، نیاز به احتیاط را در نحوه درک ایده‌های ملت، دولت‌ملت و جوامع در زبان‌های انگلیسی و شرقی، گوشزد می‌کند. به همین ترتیب، باید ما را از نحوه خواندن تقابل جامعه و دولت اوجالان در کتاب آگاه کند. اگر جامعه را به

۱ - Transliteration: تبدیل صورت‌های نوشتاری از یک نظام خطی به یک نظام خطی دیگر؛ نقل عین تلفظ کلمه یا عبارتی از زبانی بزبان دیگر.

قوم، و دولت را به اقتدار سرزمینی تعبیر نماییم، استدلال‌های مربوط به آشتی بین دولت و جامعه در کتاب، آسان تر می‌شود. شرایطی که این کتاب تحت آن به نگارش در آمده است، به عنوان یک «دفاعیه» در دادگاه حقوق بشر اروپا که به صورت غیرقانونی خارج شده است، به این معنی است که خواندن کتاب به گونه ای که گویی اثر یک فیلسوف متبخر است در محیط راحت یک دانشگاه، غیر منصفانه به نظر می‌رسد. ارزش این کتاب در این است که از شخصی است که در دنیای واقعی درگیر مبارزات واقعی بوده و بیش از هفده سال در شرایط انفرادی به این کار ادامه داده است. دیدن بازگشت فلسفه به سیاست، مسرت بخش است.

مؤخره

در آوریل ۲۰۱۶، از سوی کمیسیون مدنی اتحادیه اروپا در ترکیه^۱ برای پیوستن به هیأت اِمِراالی، جهت دیدار با یکی از اعضای دبیرخانه کمیته اروپایی شورای اروپا برای منع شکنجه، رفتار یا مجازات غیرانسانی یا تحقیرکننده، موسوم به سی‌پی‌تی^۲، به استراسبورگ دعوت شدم. هدف ما ساده بود. مقامات رسمی سی‌پی‌تی، در ژانویه ۲۰۱۳ با عبدالله اوجالان ملاقات کرده بود. از آوریل ۲۰۱۵ هیچ کس به اوجالان دسترسی نداشته است و او را ندیده است؛ حتی وکلایش. حبس انفرادی و ممنوعیت ملاقات با خانواده و دسترسی به وکلا، ناقض توصیه نامه‌های ۲۰۱۳ سی‌پی‌تی بود. آیا برای بررسی شرایط بازداشت اوجالان و بررسی اینکه آیا مقامات ترکیه توصیه‌های سال ۲۰۱۳ را رعایت کرده‌اند، بازدید دیگری ترتیب داده خواهد داد؟

من که در اتاق جلسه در استراسبورگ نشسته بودم، قادر به مقاومت در برابر همراهی رهبران دو طرف نبودم. هیئت بین‌المللی اِمِراالی توسط قاضی فقید، عیسی موسا^۳، قاضی الهام بخش آفریقای جنوبی و وکیل سابق یکی دیگر از زندانیان سیاسی معروف، یعنی نلسون ماندلا، رهبری می‌شد. از سوی دیگر، سی‌پی‌تی، اخیراً در زمانی که اوکراین به دلیل شکنجه و آزار گسترده زندانیان سیاسی در کانون توجه بود، یک آکادمیسین اوکراینی را به ریاست خود برگزیده بود. دولت اوکراین در وب سایت رسمی خود به انتصاب یکی از اتباع خود مباحثات نموده و ادعا کرد: «انتخابات..... گواهی است بر سطح بالای پیشرفت علمی حقوق بین‌الملل، به طور کلی در اوکراین»، در حالی که به موازات آن، کمیته فرعی سازمان ملل متحد برای پیشگیری از شکنجه، اجازه بازدید و تحقیق در مورد ادعاهای شکنجه و سوء استفاده از زندانیان سیاسی در اوکراین را رد کرد. من متعجب بودم که رئیس سی‌پی‌تی در مورد بازدید کمیته فرعی سازمان ملل از کشورش، چه کرده است. اما جلساتی از آن نوع که من در آن حضور داشتم، جایی برای تأمل در باب حقیقت، و مطمئناً محلی برای بیان اندیشه‌های شخصی نیست. من این را به خوبی می‌دانستم و خیالم راحت شد که قاضی موسی، سخنگویی آرام، ملایم، باوقار و اصولی را داشتیم که به جای همه ما صحبت می‌کرد. در انتهای جلسه، به عنوان نتیجه‌گیری پایانی، خطاب به مقامات

۱ - The EU Turkey Civic Commission (EUTCC)

۲ - the European Council's European Committee for the Prevention of Torture and Inhuman or Degrading Treatment or Punishment (CPT)

۳ - Essa Moosa: قاضی دادگاه عالی آفریقای جنوبی و بنیانگذار کانون ملی وکلای دموکراتیک در دوران آپارتاید بود. وی در سال ۲۰۱۷ درگذشت.

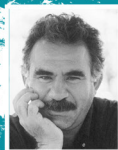
سی‌پی‌تی گفتم: «من در دانشگاه، حقوق تدریس می‌کنم و دانشجویان از من می‌پرسند که چرا اهداف اعلام شده قانون، اغلب محقق نمی‌شوند؟ من مشتاقم بتوانم به دانش‌آموزانم بگویم که قانون برای بسیاری از افراد، عدالت و امید در بر دارد». رفتار متین و منش موقر مسئول سی‌پی‌تی سریعاً رنگ باخت. او با صدایی بلند پرسید: «شما دارید من را به چالش می‌کشید؟». «به خاطر داشته باشید که به دلیل شورای اروپا، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ممنوعیت مجازات اعدام در ترکیه است که اوجالان حتی امروز زنده است». برخی از مکالمات در خاطرات ما حک می‌شوند، و پاسخ مسئول سی‌پی‌تی به ورودم به بحث، برای مدتی طولانی در ذهن من خواهد ماند. در دوران باستان، پروتکل‌های مبسوطی وجود داشت که مردم عادی هنگام خطاب قرار دادن یک سلطان یا یک پادشاه، باید از آنها پیروی می‌کردند. آنها می‌دانستند که باید تعظیم کنند، بیعت کنند، وفاداری خود را با صدای بلند و واضح اعلام داشته، و مطیع باشند. دموکراسی‌های مدرن نوید برابری حاکمان و محکومان، شفافیت و صراحت، حتی پاسخگویی حاکمان در مقابل فرمانبران را می‌دهند. با این حال، همین چیزها وجود پروتکل‌ها و رویه‌ها را در واقعیت، زمانی که فردی در مواجهه با اصحاب قدرت است، مبهم می‌سازد. شاید لازم باشد کسی یک کتابچه راهنمای فعالان در خصوص چگونگی رفتار در حضور مقامات هنگام مبارزه برای حقوق خود^۱، بنویسد! واقعیت این است که دو سال و نیم پس از ملاقات هیأت بین‌المللی امرالی با سی‌پی‌تی، و شش سال و نیم پس از اولین توصیه‌های سی‌پی‌تی در مورد رفتار با اوجالان در زندان، او در سلول انفرادی بدون دسترسی به وکیل، خانواده و دوستان، به سر می‌برد. در این میان، وضعیت در ترکیه به سرعت رو به وخامت است و تعداد زندانیان سیاسی در زندان‌های ترکیه همچنان رو به افزایش است، همانطور که در سرتاسر جهان، در هند، سریلانکا، فیلیپین، رواندا، اوگاندا، و کشورهای دوردست که ذکر آنها در این فهرست میسر نیست. مومیا ابوجمال^۲ از سال ۱۹۸۱ به دلیل دیدگاه‌هایش در مورد ملت سیاه‌پوست در آمریکا، در زندان به سر می‌برد که بخش عمده آن را در سلول انفرادی سپری نموده است و

۱ - How to Conduct Yourself in the Presence of Officials When Campaigning for Your Rights

۲ - Mumia Abu-Jamal: روزنامه نگار و زندانی سیاسی سیاهپوست که از سال ۱۹۸۱ در زندان‌های آمریکا به سر می‌برد. وی به اتهام قتل یک مأمور پلیس، به اعدام محکوم شد اما بعدها این حکم به حبس ابد تغییر یافت و تا بدینروز نیز این حکم پابرجاست..

مبارزان در ایالات متحده، پایتخت «جهان آزاد»، برای نیازهای پزشکی او همچنان به دادگاه‌ها دادخواست تقدیم می‌کنند. ما هنوز دامنه جهانی سرکوب مخالفان سیاسی و تعداد بسیار زیاد زندانیان سیاسی در سراسر جهان را درک نکرده‌ایم. اگر لحظه‌ای در تاریخ وجود داشته باشد که یک کمپین بین‌المللی پایدار برای آزادی زندانیان سیاسی ضروری باشد، آن لحظه اکنون است.

این مقاله، نخست به عنوان پیشگفتار مانیفست تمدن دموکراتیک، جلد ۲: سرمایه‌داری: عصر خدایان بی نقاب و پادشاهان عریان، اثر عبدالله اوجالان، نگاشته شده است.



رادا دسوزا یک محقق منتقد، فعال عدالت اجتماعی، وکیل و نویسنده است که در هند، نیوزلند و بریتانیا زندگی و کار کرده است. او در حال حاضر در دانشگاه وست مینستر حقوق تدریس می‌کند. او با جنبش‌های حقوق دموکراتیک، اتحادیه‌های کارگری و جنبش‌های ضد جهانی‌سازی کار کرده است. رادا در مورد طیف وسیعی از موضوعات و مسائل مربوط به عدالت اجتماعی و جهانی، مطالب و مقالات زیادی نوشته و منتشر کرده است. کتاب اخیر او «مشکل حقوق چیست؟ جنبش‌های اجتماعی، قانون و تخیل لیبرال»، برای نخستین بار، گفتمان حقوق و دگرگونی‌های سرمایه‌داری مالی فراملی از زمان جنگ‌های جهانی را ترسیم می‌کند و ارتباط بین این دو را مورد بازخواست قرار می‌دهد.

رادا دسوزا

خواندن اوجالان به عنوان یک زن آسیای جنوبی
ابتکار عمل آزادی برای اوجالان

Radha D'Souza
Reading Öcalan as a South Asian Woman
International initiative

